

## مقاله پژوهشی

# گاه‌شناسی نسبی و کارکرد سنگ‌نگاره‌های بخش هوراند شرقی قراداغ، شمال غربی فلات ایران

بهرام آجورلو<sup>۱</sup>، سیده زهرا ابطحی فروشانی<sup>۲</sup>، رضا سلمان‌پور<sup>۳</sup>

۱. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت آثار فرهنگی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.

۲. پژوهشگر دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ایران.

۳. پژوهشگر دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۴

## چکیده

در ادامه بررسی‌های پروژه باستان‌شناختی قراداغ که از سال ۱۳۸۷ آغاز شده است، هیئت نویسندگان در سال ۱۳۹۲ موفق به شناسایی، گزارش و مستندسازی سه محوطه باستانی دارای ۱۵۷۱ سنگ‌نگاره مسیک انسانی و جانوری از سه روستای «گوتانلو»، «لقلان» و «نوقادا» واقع در شرق شهرستان «هوراند» استان آذربایجان شرقی شد. افزون بر انسان‌هایی برهنه، چند سگ و شتر و شماری از نقش‌های شبه‌هندسی، اکثر نقوش جانوران این مجموعه، بزسانان و آهوسانان است که با مجموعه‌های «گمی‌قایا» نخجوان، «گغام- جنگیرداغ» و «قوبوستان» قفقازیة جنوبی قابل قیاس‌اند و حتی نمونه‌های مشابهی در مجموعه هنر صخره‌ای «والکامونیکا» ایتالیا دارند. روش‌شناسی این پژوهش بر شناسایی، بررسی میدانی، مستندنگاری این سنگ‌نگاره‌ها و تفسیر مردم‌شناختی آن‌ها استوار است. مجموعه داده‌های این پژوهش می‌تواند در سه گروه «گوتانلو» با ۷۰۰ نقش، «زردره‌سی» با ۱۷۱ نقش و نوقادا در دو ناحیه «داشلی‌سرا» نوقادا با ۳۰۰ نقش و «قشلاق‌دره‌سی» نوقادا با ۴۰۰ نقش دسته‌بندی و بررسی شود. گاه‌شناسی نسبی و کارکرد سنگ‌نگاره‌های هوراند شرقی، موضوع و مسئله این پژوهش است که بر مبنای آن، فرضیه نخست، گاه‌شناسی نسبی این سنگ‌نگاره‌ها را مربوط به دوران پیشاتاریخ و نوسنگی پایانی هزاره‌های ششم و پنجم پیش از میلاد پیشنهاد می‌کند. اما فرضیه دوم برای تبیین کارکرد این سنگ‌نگاره‌ها، مبتنی بر آیین یا سنت جادوی شکار است که گزارش‌های مردم‌نگاری، رواج آن میان اجتماعات یا گروه‌های بدوی «شکارچی- خوراک‌جو» همانند «آبوریژین»‌های استرالیایی و «بوشمنان» آفریقایی (قوم سان) را تأیید کرده‌اند. همچنین، نشانه‌های مناسک شامانی که پیش‌تر براساس نمونه بررسی‌های ۱۳۸۱-۱۳۷۶ پیشنهاد شده بود، در سنگ‌نگاره‌های هوراند شرقی قراداغ دوباره رویت و تأیید می‌شود.

**کلیدواژگان:** شمال غربی فلات ایران، سنگ‌نگاره‌های قراداغ، گاه‌شناسی نسبی، آیین جادوی شکار، شامانیسم.

## مقدمه

شرق شهرستان هوراند شد (تصویر ۱). افزون بر انسان‌هایی برهنه، چند شتر و شماری از نقش‌های شبه‌هندسی، اکثریت نقوش جانوران آن‌ها از جنس بزسانان (*genus Capra*) است و با مجموعه‌های گمی‌قایای نخجوان (Bəxəliyev, 2004, 185-261; 2007, 108-110; 168-170; 2008, 108-110)، گغام- جنگیرداغ (رفیع‌فر، ۱۳۸۱ الف) و قوبوستان قفقازیة جنوبی (Dzafarzada, 1999) قابل قیاس‌اند. گاه‌شناسی نسبی و کارکرد سنگ‌نگاره‌های هوراند شرقی، موضوع و مسئله این پژوهش است.

شهرستان هوراند در ۵۲ کیلومتری شمال شرقی شهر «اهر»، مرکز قراداغ قرار دارد و از سه رود علی‌آباد، «قلعه‌سی‌چای» و «سلین‌چای»

هیئت میدانی نویسندگان در ادامه بررسی‌های پروژه باستان‌شناختی قراداغ که از سال ۱۳۸۷ آغاز شده است (Ayorloo, 2023; Ajorloo, 2023; Ajorloo & Tirandaz-Lalehzari, 2020)، در سال ۱۳۹۲ موفق به شناسایی، گزارش و مستندسازی سه محوطه باستانی دارای ۱۵۷۱ سنگ‌نگاره مسیک انسانی و جانوری از سه روستای «گوتانلو» (به مختصات جغرافیایی (N 718105, E 4302402)، «لقلان» (به مختصات جغرافیایی (N 715745, E 4304270) و نوقادا (به مختصات جغرافیایی (N 710209, E 4304505) واقع در



تصویر ۱. نقشه موقعیت سنگ‌نگاره‌های شمال غربی فلات ایران و قفقازیه جنوبی: ۱. هوراند شرقی ۲. قوبوستان ۳. گمی‌قایا ۴. گغام- جنگیرداغ. مأخذ: نگارندگان بر مبنای نقشه Google Earth.

این سنگ‌نگاره‌ها را پیشاتاریخی و نوسنگی پایانی یا هزاره‌های ششم و پنجم پیش از میلاد، پیشنهاد می‌کند. زیرا نشانه‌ها و یافته‌های باستان‌شناختی سکونت‌های پیش از دوران نوسنگی، تاکنون از قراداغ گزارش نشده است (Ayorloo, 2016, 2019, 2023). اما فرضیه دوم برای تبیین کارکرد این سنگ‌نگاره‌ها، مبتنی بر آیین یا سنت جادوی شکار است که گزارش‌های مردم‌نگاری، رواج آن در میان اجتماعات (Communities/Gemeinschaft) یا گروه‌های بدوی شکارچی- خوراک‌جوی (Forager) معاصر را تأیید کرده‌اند.

### پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناختی سنگ‌نگاره‌های پهنه قراداغ استان آذربایجان شرقی، شمال غربی فلات ایران، به سال ۱۳۷۶ می‌رسد که هیئت باستان‌شناسی جلال‌الدین رفیع‌فر، شماری از سنگ‌نگاره‌های صخره بزرگ «قوشاداش» در سونگون و چهار محوطه دهستان «لقلان» با نام‌های معدن «لمه‌قولاغی»، «جبران‌دره‌سی»، «زریل‌داشی تازه‌کندکوتانلو» و «تازه‌کندکوتانلو» را شناسایی و مستندنگاری کرد. «مشارالیه» در مطالعات خود آن‌ها را با مجموعه‌های گغام-جنگیرداغ و قوبوستان قفقازیه جنوبی قابل قیاس می‌داند. وی همچنین تفسیری شامانی از معنا و مفهوم نقش‌های مسبک جانوری و انسانی سونگون و لقلان

سیراب می‌شود (رفیع‌فر، ۱۳۸۳ الف). سرزمین کوهستانی قراداغ به درازای نسبی شرقی- غربی ۲۴۰ کیلومتر و پهنای نسبی شمالی- جنوبی ۷۰ کیلومتر، در شمال غربی فلات ایران و در استان کنونی آذربایجان شرقی قرار دارد که از شمال به دره رود ارس و کوهستان قفقازیه جنوبی و قراباغ قفقازیه، از جنوب به دشت‌های تبریز و مرند، از شرق به کوهستان سیلان و دره رود قره‌سو و از غرب به دشت جلفا محدود و منتهی می‌شود (Ayorloo, 2019, 2023). قراداغ دارای دو اقلیم شمالی جنگلی (ارسباران) و جنوبی استپی است و قلّه کوه شیور با ارتفاع ۲۵۷۰ متر، مرز نسبی این دو اقلیم است (ibid.). ویژگی‌های اقلیمی قراداغ و دسترسی به منابع دائمی آب شیرین رودهای ارس، اهرچای و قره‌سو در گذشته‌های پیشاتاریخی، محیطی مناسب برای زندگی اجتماعات «شکارچی- گردآورنده» غذا و «شبنی- کوچ‌نشین»، از دوره نوسنگی پایانی تا دوران آهن، فراهم کرده بود و حتی معیشت شبنی- کوچ‌نشین تا دوران اسلامی و شکل‌گیری هم‌بستگی «شاهسونی» ادامه یافت (Ayorloo, 2023; Ajorloo & Tirandaz-Lalezari, 2020).

درباره سنگ‌نگاره‌های هوراند شرقی، دو پرسش مقدماتی مطرح است. نخست اینکه گاه‌شناسی نسبی این سنگ‌نگاره‌ها مربوط به کدام دوران است؟ دوم آنکه کارکرد این سنگ‌نگاره‌ها چگونه تبیین می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، فرضیه نخست، گاه‌شناسی نسبی

و خورده می‌شود و چیرگی بر روح آن جانور یا میوه و گیاه حتماً نیازمند انجام مناسک جادویی است (Lévy-Bruhl, 1926, Ch. I & VI). شکارچیان بدوی در ساختارگرایی لوی اشتروس - که البته وی ترجیح می‌دهد آن‌ها را مردمان طبیعی بنامد - پیش از انجام شکار، با انجام مناسکی جادویی، نخست از جانور برای شکار شدنش اجازه می‌گیرند (Lévi-Strauss, 1962, Ch. I). مارسل موس نیز گزارش کرده است مناسک جادوگری برای مردمان بدوی کارکردهای اجتماعی دارد و در باور آن‌ها، افزایش کمیت و کیفیت شکار و ماهی‌گیری نیازمند انجام مناسک جادویی است (Maus, 2001). همچنین برای نمونه، مردم‌نگاران، باور بومیان امروزیین آبورژین استرالیا و بوشمنان آفریقایی (قوم سان) به سنت جادوی شکار - به وسیله نقاشی یا کنده‌کاری نقش جانوران - را گزارش و تأیید کرده‌اند (Campbell, 1986; Spencer & Gillen, 2003, Ch. I, IV & VI; Dortier, 2012, 251-296; McGranaghan & Challis, 2016).

### روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی این پژوهش بر شناسایی و بررسی میدانی و مستندنگاری این سنگ‌نگاره‌ها و تفسیر مردم‌شناختی آن‌ها استوار است. البته مبنای روش گاه‌شناسی نسبی نویسندگان بر شواهد غیرمستقیم (Indirect evidence) «جانورباستان‌شناختی» است. بدین شیوه، شناسایی یک گونه جانوری و بررسی پیشینه اهلی شدن آن در داده‌ها و یافته‌های باستان‌شناسی پیشاتاریخ آسیای باختری اجازه می‌دهد تا دیرینگی نسبی یک مجموعه سنگ‌نگاره پیشنهاد شود. برای مثال، شناسایی سگ اهلی در یک مجموعه سنگ‌نگاره می‌تواند به معنای بیشترین دیرینگی تا افق زارزیان باشد. همچنین، جانورانی چون بز و گوسفند و شتر نیز پیشینه اهلی شدن خود را دارند. این همان روشی است که جیمز ملارت و رفیع‌فر برای گاه‌شناسی نسبی سنگ‌نگاره‌های قوبوستان قفقازیة جنوبی و پالانلوی آناتولی و لقلان و سونگون به کار بسته‌اند (رفیع‌فر، ۱۳۸۳ الف؛ Mellaart, 1975, 195-200).

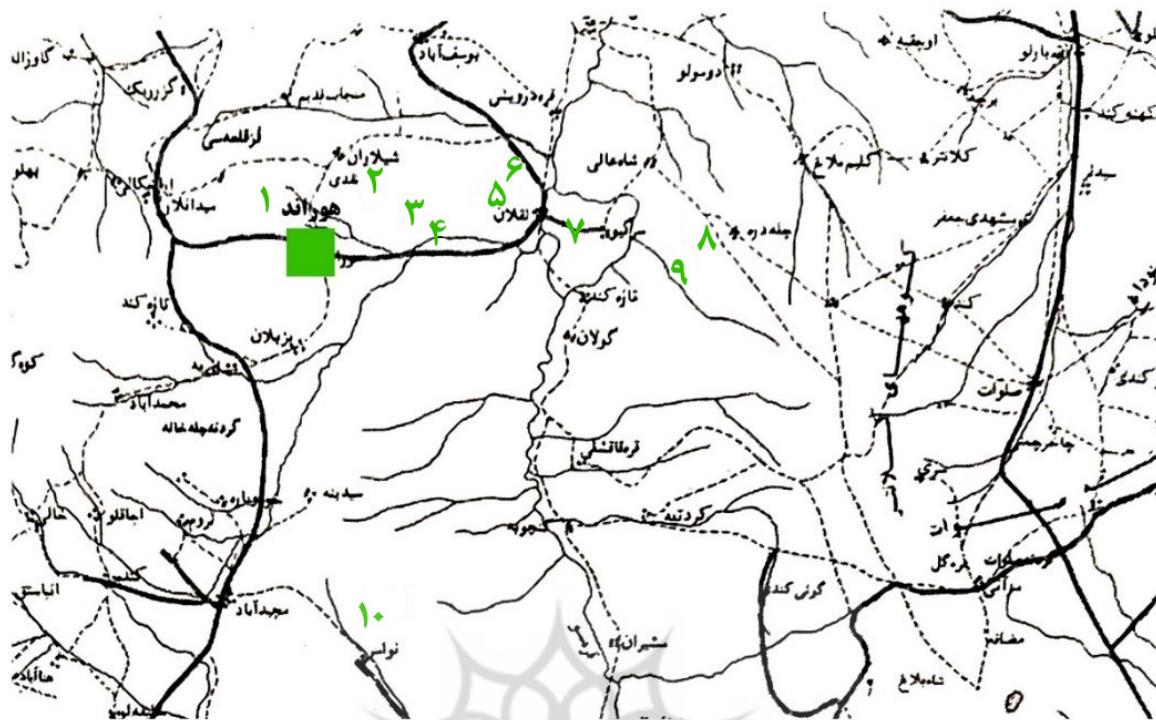
### داده‌های پژوهش

بدنه اصلی داده‌های این پژوهش، مجموعه‌ای از ۱۵۷۱ سنگ‌نگاره مسبک انسانی و جانوری است که در بررسی‌های میدانی سال ۱۳۹۲ هیئت نویسندگان در شرق شهرستان هوراند منطقه قراداغ، از روستاهای لقلان، گوتانلو و نوقادا شناسایی شد (سلمان‌پور و ابطحی فروشانی، ۱۳۹۲). این نقوش صخره‌ای روی سنگ‌های گرانیته سیاه‌فام کنده شده‌اند. مجموعه داده‌های این پژوهش می‌تواند در سه گروه گوتانلو، زردرسی و نوقادا دسته‌بندی شود که سنگ‌نگاره‌های گروه نوقادا در دو ناحیه داشلی سرا و قشلاق دره‌سی پراکنده‌اند (تصویر ۲). این سه گروه عبارتند از: (۱) گروه گوتانلو شامل مجموعه‌ای از ۷۰۰ سنگ‌نگاره انسانی و جانوری

ارائه کرده است (رفیع‌فر، ۱۳۸۱ الف و ب؛ ۱۳۸۳ الف و ب). همچنین سنگ‌نگاره‌های قوبوستان شبه‌جزیره آبشوران در نزدیکی باکو و گغام - جنگیرداغ ایروان را آکادمی‌های علوم ایروان و باکو شناسایی، گزارش و مستندنگاری کرده‌اند (رفیع‌فر، ۱۳۸۱ الف؛ ۱۳۸۳ الف و ب؛ Джафарзада, Mellaart, 1975, 195-200; 1999). آکادمی علوم نخجوان نیز در بلندای ۳۴۰۰ متری کوهستان گمی‌قایی نخجوان مجموعه مشابهی را گزارش و قدمت آن را یکی از دو دوره نوسنگی پایانی یا مفرغ کهن پیشنهاد کرده است (Bəxşəliyev, 2004, 185-261; 2008, 108-110; Marro) 51-54 & Bakhshaliyev, 2009, 23-24). علت پیشنهاد قدمت دوران نوسنگی برای گمی‌قایی نخجوان، مقایسه نقوش آن با آثار هنر صخره‌ای جنوب شرقی آناتولی است (Özdoğan, 2007, 24). شایان ذکر است که «جیمز ملارت» نیز گروه قوبوستان را با گروه‌های آناتولیایی غار «پالانلوی آدی‌یامان» و کوه شات در استان هکاری، جنوب شرقی ترکیه امروزی، مقایسه و برای آن‌ها دو افق فرایارینه‌سنگی و کورا-ارس پیشنهاد کرده است (Mellaart, 1975, 164 & 195-200). مجموعه‌ای دیگر از سنگ‌نگاره‌های قراداغ در سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ از دهستان نواسر حاشیه رود قره‌سوی قراداغ شناسایی و گزارش شده‌اند (کریمی، ۱۳۸۶).

### مبانی نظری پژوهش

به‌رغم پیشینه تفسیر شامانی جلال‌الدین رفیع‌فر از سنگ‌نگاره‌های قراداغ (رفیع‌فر، ۱۳۸۱ الف؛ ۱۳۸۳ الف و ب)، بنیان نظری استفاده شده در این پژوهش برای تبیین کارکرد این سنگ‌نگاره‌ها، برگرفته از نظریه سنت جادوی شکار است که در تفسیرهای «آبه هنری بروی» (Breuil, 1952; Breuil & Berger-Kirchner, 1961, 26-28) و «آندره لرووگوران» و «سلیمان رایناخ» از نگاره‌های فرهنگ‌های «سولوترین» و «مگدالین» دوره نوپارینه‌سنگی اروپای غربی (رفیع‌فر، ۱۳۸۱ ب؛ Hartt, 1985, Ch. I; Kleiner, 2011, 17-23; Dortier, 2012, 251-296; Cooke et al., 2014) و «لوسین لوی‌برول» و «کلود لوی‌اشتروس» از سنت‌های شکار مردمان بدوی بازتاب یافته است. بدین معنا، شکارچیان بدوی که لوسین لوی‌برول آنان را مردمانی پیشامنطقی (Pre-logic) نامیده است، پیش از انجام کمین و شکار جانوران مورد نظر، نقش آن‌ها را نقاشی یا نقر و کنده‌کاری می‌کردند. زیرا در ذهنیت پیشامنطقی آن‌ها، جانور شکار نمی‌شود مگر اینکه روح آن جادو شود. ذهنیت پیشامنطقی و متوهم این مردمان با روح‌انگاری (Animism) طبیعت و توهم حضور قوای مافوق طبیعی در پیرامون آن‌ها درآمیخته است. بنابراین، انجام مناسک جادوی جانوران و گیاهانی که می‌خورند، همیشه لازم است. زیرا شکار و میوه‌چینی را نه معلول عقل و فعل خویش، بلکه معلول اراده روح جانور یا گیاهی تصور می‌کنند که شکار شده یا چیده



تصویر ۲. نقشه موقعیت سنگ‌نگاره‌های قرا داغ: ۱. شهرستان هوراند ۲. گروه نوقادا ۳. ناحیه داشلی‌سرا (۳۰۰ نمونه) ۴. ناحیه قشلاق دره‌سی (۴۰۰ نمونه) ۵. لقان ۶. بالاداغ ۷. گروه گوتانلو (۷۰۰ نمونه) ۸. گروه زردره‌سی (۱۷۱ نمونه) ۹. تازه‌کند ۱۰. نواسر. مأخذ: نگارندگان بر مبنای نقشه رفیع‌فر، ۱۳۸۳ ب.

تراز ۸۶۶ متر نسبت به آب‌های آزاد، با مساحت نسبی ۸ هکتار، از ۲/۵ کیلومتری شمال شرقی روستای گوتانلو تا ۱۴ کیلومتری شرق هوراند پراکنده شده‌اند. این گروه، همانند گروه گوتانلو، بالای دره‌ای قرار دارد که ژرفای آن ۵۰ متر است. نگاره اصلی این گروه، مانند گروه گوتانلو، کل‌هایی با شاخ‌های بلند و کشیده و پیچان است. بار دیگر، شایان ذکر است رفیع‌فر گروهی از نقش‌های مارال و پازن را روی صخره‌های بالای پرتگاه در بالاداغ لقان و سونگون شناسایی کرده بود (رفیع‌فر، ۱۳۸۱ الف؛ ۱۳۸۳ الف و ب؛ ۱۳۸۴).

### تحلیل و یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، نقش‌های مسبک سنگ‌نگاره‌های هوراند شرقی به سه گونه اصلی انسانی، جانوری و گنگ یا شبه‌هندسی دسته‌بندی شد. البته جانوران اساطیری و ترکیبی (Hybrid) هنوز دیده و گزارش نشده‌اند. جنس (genus) جانورانی که نقش آن‌ها را نویسندگان شناسایی و دسته‌بندی کرده‌اند، عبارت‌اند از:

- بزسانان (*Capra*) که در اینجا شاید کل (بز کوهی نر) است.
- آهوسانان (*Gazella*)
- سگ‌سانان (*Canis*) که در اینجا با توجه به همراهی با انسان، شاید سگ اهلی است.
- شتر
- گروه بزسانان با ۱۵۰۰ نقش از مجموع ۱۵۷۱ نقش، بزرگ‌ترین و

است که با میانگین تراز ۵۱۸ متر نسبت به آب‌های آزاد، با مساحت نسبی ۳ هکتار، در ۲/۴ کیلومتری شمال غربی روستای گوتانلو و ۱۱ کیلومتری شرق هوراند پراکنده شده‌اند. این گروه بالای دره‌ای قرار دارد که ژرفای آن ۱۰۰ متر است. نگاره اصلی این گروه کل‌هایی با شاخ‌های بلند و کشیده و پیچان است. رفیع‌فر، در نزدیکی اینجا، سنگ‌کنده‌های بخش تازه‌کند گوتانلو را شناسایی و معرفی کرده بود (رفیع‌فر، ۱۳۸۱ الف؛ ۱۳۸۳ الف و ب؛ ۱۳۸۴). در گوتانلو، شمار سنگ‌هایی که چندین بار منقوش شده‌اند، نسبت به دیگر گروه‌ها بیشتر است که تا حدی نشان‌دهنده اهمیت این محوطه است. همچنین یکی دیگر از نکات قابل توجه در سنگ‌نگاره‌های گوتانلو، افزایش نقوش گروهی (۱۹ عدد) نسبت به نقوش انفرادی است.

۲) گروه نوقادا مجموعه‌ای مشتمل بر ۷۰۰ سنگ‌نگاره انسانی و جانوری در دو ناحیه قشلاق دره‌سی و داشلی‌سرا:

- ناحیه قشلاق دره‌سی مجموعه‌ای از ۴۰۰ سنگ‌نگاره انسانی و جانوری دارد که با میانگین تراز ۷۱۷ متر نسبت به آب‌های آزاد، با مساحت نسبی ۵ هکتار، در ۲/۷ کیلومتری جنوب روستای گوتانلو و ۷/۶ کیلومتری شرق هوراند پراکنده هستند.

- ناحیه داشلی‌سرا مجموعه‌ای دارای ۳۰۰ سنگ‌نگاره انسانی و جانوری است که با میانگین تراز ۷۱۶ متر نسبت به آب‌های آزاد و مساحت نسبی ۱۱ هکتار، از ۱/۵ کیلومتری شرق روستای نوقادا تا ۶ کیلومتری شرق هوراند را دربر گرفته است.

۳) گروه زردره‌سی، ۱۷۱ سنگ‌نگاره انسانی و جانوری دارد که با میانگین

دارند. این دو نقش هرچند بیشتر شبیه روباه هستند، اما همراهی یکی از آن‌ها با یک انسان این احتمال را می‌دهد که شاید یک سگ اهلی است (جدول ۱، ردیف ۶-۷). ناگفته نماند که پیشینه سگ اهلی به پایان هزاره سیزدهم می‌رسد. زیرا تجزیه و تحلیل ژنتیکی، استخوان سگ‌سان یافته شده از کاوش محوطه ماگدالنی «بن اوبرکاسل» آلمان را یک سگ اهلی معرفی می‌کند (Thalmann et al., 2018). همچنین، یافته‌های باستان‌شناختی دهکده نوسنگی آغازین «هالان‌چمی» در جنوب شرقی آناتولی، نزدیک به کوهپایه‌های زاگرس شمالی، ثابت کرده‌اند که سگ پیش از هزاره یازدهم اهلی شده بود (ماتیوز، ۱۴۰۰، ۹۷؛ Rosenberg, 2012, 66-67; Zeder, 2012). چون شاهدهی غیرمستقیم برای گاه‌شناسی نسبی سنگ‌نگاره‌های دارای نقش سگ به کار رود. البته باید توجه کنیم، نه تنها از استقرارهای افق زارزیان هزاره‌های بیستم تا یازدهم هنوز داده‌ها و یافته‌های هنر صخره‌ای و هنر غارها گزارش نشده (ماتیوز، ۱۴۰۲، ۷۸-۸۸) بلکه بررسی‌های باستان‌شناختی قراداغ نیز در شناسایی و گزارش استقرارهای زارزیان دستاوردی نداشته است (سلمان‌پور و ابطیحی فروشانی، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲؛ Ajorloo, 2016, 2023).

همچنین در مجموعه سنگ‌نگاره هوراند شرقی در قشلاق دره‌سی نوقادا هفت جانور کوهان‌دار همراه با انسان و یک سگ‌سان دیده می‌شوند که این جانوران کوهان‌دار باید شتر باشند (جدول ۱، ردیف ۸). زیرا صرف نظر از کوهان، گوش‌هایی کوتاه و پوزه‌ای کشیده مانند شتر دارند و به نظر می‌رسد که یک انسان افسار یکی از آن‌ها را به دست دارد، در حالی که دومین شتر از پشت سر می‌آید. این صحنه، تداعی‌کننده کاروان شتر و ساربان و سگ کاروان است. در صحنه‌ای دیگر، یک انسان در حال جست‌وخیز روی کوهان یک شتر دیده می‌شود یا شاید تراشیده این نقش سعی داشته که نشستن انسان روی جمازه را نمایش دهد. در شتر بودن این جانوران هیچ تردیدی نیست. زیرا در قوبوستان یک کاروان شتر با ساربان را می‌بینیم که قطاری از ۱۹ شتر را با بند به همدیگر بسته است و می‌راند (Джафарзада, 1999, Фиг. 155). قدمت اهلی‌سازی شتر برای باربری به هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسد (ماتیوز، ۱۴۰۲، ۲۸) که در تفسیر گاه‌شناسی نسبی این آثار کارساز است. البته شایان ذکر است که شترداری و تصویرسازی و بازنمایی شتر در آذربایجان، مقدم بر سده هفتم هجری و برهه آغاز مهاجرت ایل‌های دامدار و کوچ‌نشین ترکمانی و بعدها شاهسونان روزگار صفوی، هنوز شواهد باستان‌شناختی و اسناد تاریخی ندارد (Ajorloo, 2023). نویسندگان همچنین تاکنون ۱۲ نقش انسانی یا آدمک در گوتانلو، قشلاق دره‌سی، زدره‌سی و داشلی‌سرا شناسایی کرده‌اند که بیشتر حالت‌هایی چلیپاسان دارند. البته رفیع‌فر از حالت‌های

پرشماترین گروه سنگ‌نگاره‌های مسبک جانوری هوراند شرقی است. البته به دلیل عدم وجود داده‌های استخوانی و همچنین ماهیت مسبک نقش‌ها، نمی‌توان درباره نوع دقیق نقش بزسانان کنده شده روی سنگ‌ها و صخره‌ها داوری درست و سنجیده‌ای داشت و بهتر است با عنوان جنس بزسانان از نگاره‌های این گروه یاد شود. به هر حال، قراداغ یکی از زیستگاه‌های طبیعی کل و مارال در فلات ایران است و رفیع‌فر نیز در نمونه‌های سونگون و لقلان آن‌ها را مارال و پاژن معرفی کرده است. البته به نوشته وی، در لقلان تنها پاژن‌ها دیده می‌شوند (رفیع‌فر، ۱۳۸۱ الف؛ ۱۳۸۳ الف و ب). در اینجا نیز، کشیدگی افقی و گره‌دار بودن شاخ‌ها نوعاً کل یا بزکوهی نر را معرفی می‌کند که گویا نمایش سه حالت کمائی بلند، کمائی گره‌دار و هلالی کوتاه شاخ‌ها بر سن جانور دلالت دارد (جدول ۱، ردیف ۱-۳). روی هم‌رفته، اندازه و شیوه نقش و نمایش بزسانان گروه هوراند شرقی مانند بزسانانی است که رفیع‌فر در سونگون و لقلان مستندنگاری کرده است. شیوه نمایش پاهای به‌بیننده حس حرکت گله کل به سوی راست را القا می‌کند و به‌ندرت، کل‌ها را مقابل یکدیگر می‌بینیم. اندازه نقش‌های گروه بزسانان بسیار کوچک‌تر از اندازه طبیعی آن‌ها نقر و کنده شده است و هیچ نقشی را در اندازه‌های بزرگ و طبیعی نمی‌بینیم. میانگین اندازه نقش‌ها ۲۰ سانتی‌متر بوده و از ۱۰ تا ۶۰ سانتی‌متر درنوسان است. اما بزرگ‌ترین نقش، یک بزسان در زدره‌سی است که ۶۰ سانتی‌متر درازا دارد.

گروه آهوسانان دارای ۵ نقش از مجموع ۱۵۷۱ نقش هوراند شرقی است. هرچند به سبب نبود اطلاعات جانورباستان‌شناختی و نیز ماهیت مسبک نقش‌ها، شناسایی دقیق تبار (Species) آهوسان در اینجا امکان ندارد، اما شاخ‌های کوتاه و نسبتاً خوابیده چهارپایان این گروه دلالت بر جانوری متفاوت از بزسانان دارد که شاید نوعی غزال از جنس آهوسانان باشد. همچنین دم‌های کوتاه این گروه برخلاف دم‌های روبه بالای گروه بزسانان، روبه پایین است (جدول ۱، ردیف ۴ و ۵). در یکی از سنگ‌نگاره‌های گروه گوتانلو جانوری دیده می‌شود که پاهایی بلند، پوزه‌ای کشیده و شاخ‌هایی کوتاه و چندشاخه مانند گوزن دارد که اگر یک کل پیر نباشد، احتمالاً یک گوزن است (جدول ۱، ردیف ۴ و ۵). با این وجود، اگر هنر صخره‌ای قوبوستان را مبنای استدلال خود قرار دهیم، باید اذعان کنیم در مجموعه شرق هوراند نقش گوزن دیده نمی‌شود. زیرا حالت و شکل شاخ شماری از جانوران قوبوستان آشکارا و بی‌گمان نشان‌دهنده گوزن است (Джафарзада, 1999, Фиг. 1, 4, 13, 14, 32, 66 & 92). مانند بزسانان، اندازه نقش آهوسانان بسیار کوچک‌تر از اندازه طبیعی اندام آن‌ها کنده شده است.

از میان ۱۵۷۱ سنگ‌نگاره هوراند شرقی، در داشلی‌سرای نوقادا و گوتانلو، دو نقش جانوری سگ‌سان دیده می‌شوند که کوچک‌اندام هستند و دمی بلند و افتاده و گوش‌هایی کوتاه

لقلان، جیران دره‌سی و تازه‌کند گوتانلو شناسایی کرده بود (رفیع‌فر، ۱۳۸۱ الف و ب؛ ۱۳۸۳ الف و ب؛ ۱۳۸۴) که تا حدی با نمونه‌های گمی‌قایی نخجوان قابل قیاس‌اند (Bəxəliyev, 2004, 185-261; 2008, 108-110). آدمک‌های مشت‌زن و چلیپایی در هر سه مجموعه قراداغ، نخجوان و قوبوستان دیده می‌شوند و کمابیش مانند همدیگر هستند. اما در هوراند شرقی، به‌جز یک مورد، همه نقوش انسانی نوقادا و گوتانلو را از روبرو و تمام‌رخ و بیشتر به‌شکل ایستاده روی جانور یا پیاده نشان داده‌اند. همچنین باید اشاره شود که همانند هوراند شرقی، افزون‌بر قوبوستان و نخجوان، در والکامونیکای ایتالیا نیز آدمک‌های دارای حالت نیایش یا دو دست روبه بالا را می‌بینیم (Anati, 2009). اگر مجموعه آدمک‌های هوراند شرقی با نمونه‌های قوبوستان مقایسه شود، یک تفاوت آشکار میان آن‌ها دیده می‌شود. در قوبوستان چندین صحنه رقص گروهی شبیه «رقص یاللی» آذربایجان (Джафарзада, 1999, Фиг.) را داریم (29, 46 & 86) که البته در هوراند شرقی مانند آن‌ها وجود ندارد.

صلیبی‌شکل آدمک‌هایی که گاهی یک دست خود را مشت کرده و بالا گرفته و دست دیگر را پایین انداخته‌اند، تفسیری شامانی دارد (رفیع‌فر، ۱۳۸۱ الف؛ ۱۳۸۳ الف). جانورانی که در کنار این آدمک‌ها نقش بسته‌اند، شتر، بزسانان و سگ هستند. همچنین در داشلی‌سرا، کنار آدمک‌ها علامت‌هایی گنگ و شبه‌هندسی کنده‌کاری شده‌اند (جدول ۱، ردیف ۱۳-۹). به‌صورت کلی آدمک‌های هوراند شرقی در شش حالت دیده می‌شوند:








- مشت‌زن یا یک مشت گره کرده روبه بالا و دست دیگر روبه پایین
- نیایش یا دو دست روبه بالا
- دو دست افتاده
- چلیپایی یا دو دست افقی
- ساربان
- کلاهی شاخ‌دار بر سر (شاید شامان؟)
- پیش‌ازین، رفیع‌فر نقش آدمک‌ها را در شماری از سنگ‌نگاره‌های

جدول ۱. طرح و تصویر نمونه‌هایی برگزیده از سنگ‌نگاره‌های هوراند شرقی. مأخذ: نگارندگان.

شماره	گروه	نقش‌مایه	طرح	تصویر
۱	زر دره‌سی	بزسانان		
۲	گوتانلو	بزسانان و آدمک		
۳	نوقادا	بزسانان		
۴	گوتانلو	آهوسانان		

ادامه جدول ۱.

شماره	گروه	نقش مایه	طرح	تصویر
۵	گوتانلو	آهوسانان و آدمک		
۶	نوقادا	سگ سان		
۷	گوتانلو	سگ سان و بزسانان		
۸	نوقادا	شتر و آدمک و سگ سان		
۹	نوقادا	آدمک و بزسانان		
۱۰	زر دره سی	آدمک و بزسانان		

شماره	گروه	نقش مایه	طرح	تصویر
۱۱	نوقادا	آدمک و شبه هندسی		
۱۲	زر دره‌سی	آدمک و بزرسانان		
۱۳	گوتانلو	آدمک و بزرسانان		
۱۴	نوقادا	شبه هندسی		

نشده است. بدین معنا، در مجموعه هوراند شرقی زنان بازنمایی نشده‌اند و نقش آدمک‌های هوراند شرقی، مانند آدمک‌هایی از قوبوستان است که آن‌ها را بازنمایی مردان تفسیر می‌کنیم (Джафарзада, 1999, Фиг. 24-15).

شایان ذکر است که در قشلاق دره‌سی، سنگ‌نگاره سه مرد و یک کل که نویسندگان آن را «شامان قشلاق دره‌سی» یا «شامان قراداغ» نام نهاده‌اند، در تفسیر فهم کارکرد سنگ‌نگاره‌های هوراند شرقی اهمیت بسیار دارد. در اینجا، سه مرد برهنه ایستاده با دست‌ها و پنجه‌هایی باز را کنار یک کل می‌بینیم که گویا آن کل را به سوی

بار دیگر، اگر آدمک‌های قوبوستان را مبنای استدلال قرار دهیم، جنسیت آدمک‌های هوراند شرقی باید مرد باشد. زیرا صرف نظر از القا یا تفهیم جنسیت مرد، در شماری از نقش آدمک‌های برهنه هر دو مجموعه، در قوبوستان افزون بر نقش آدمک‌هایی که بسیار مانند هوراند شرقی‌اند، آدمک‌هایی نیم‌رخ دیده می‌شوند که اندام آن‌ها حالت استیتوپییژیا (Steatopygia) دارد (Джафарзада, 1999, Фиг. 33 Hartt, 1985, Ch. I). بازنمایی استیتوپییژیک که ویژه نمایش زن و جنسیت مؤنث در هنر پیش از تاریخ است (Kleiner, 2011, 17-22) از هوراند شرقی هنوز دیده و گزارش





تصویر ۳. سنگ‌نگاره «شمن قراداغ» که صحنه ترساندن و رماندن یک کل به سوی پرتگاه شکارگاه قشلاق دره‌سی نوقادا را بازنمایی می‌کند. مأخذ: آرشیو نگارندگان.



تصویر ۴. بالا: سنگ‌کنده بزچران نی‌نواز؟ یا فلاحت با گاو اهلی؟ از داشلی‌سرای نوقادا. مأخذ: آرشیو نگارندگان. پایین: بزچران نی‌نواز قوبوستان. مأخذ: Джафарзада, 1999, Фиг. 39



تصویر ۵. سنگ‌نگاره کشاورز والکامونیکا، ایتالیا. مأخذ: Anati, 2009.

پرتگاه شکارگاه رمانده و فراری می‌دهند (تصویر ۳). محاصره و ترساندن و رماندن گله شکار به سوی پرتگاهی مرگبار، یکی از شگردها و شیوه‌های رایج شکار در پیش‌از تاریخ بوده است. شیوه شکار گله‌ای با روش کمین و محاصره و سپس ترساندن و راندن گله به سوی پرتگاه مرگ (Game drive system) یا گاهی دام بزرگ، یکی از روش‌های رایج پیشاتاریخی بوده است که در آن از سگ هم یاری می‌گرفتند. اسناد تاریخی، داده‌ها و یافته‌های باستان‌شناختی و مردم‌نگاری گزارش داده‌اند سرخپوستان کلرادو، بومیان سیبری شمالی و آبوریزین‌های استرالیا از این استراتژی برای شکار گله‌های بزرگ استفاده می‌کردند (Benedict, 1975) و حتی عنوان شده است که شکارچیان دهکده نوسنگی «ام‌الدباغیه» در بین‌النهرین علیا با همین شیوه، گله‌های بزرگ غزال و گور اسب آسیایی را شکار می‌کردند (Betts & Helms, 1987). سنگ‌نگاره‌ای که اینک نویسندگان آن را با نام «شامان قراداغ» می‌شناسند، بار دیگر تفسیر شامانی رفیع‌فر از سنگ‌نگاره‌های قراداغ را تأیید می‌کند. یکی از این سه مرد گویا کلاهی شاخ‌دار یا شاخ جانوران بر سر نهاده است (تصویر ۳). ناگفته نماند که همانندسازی و تشبیه خویش به جانوران، چونان یکی از باورها و رفتارهای شامانی تفسیر و معرفی شده است (Dortier, 2012). (251-296).

سنگ‌نگاره‌ای که شاید صحنه‌ای از زندگی دامداری و شبانی را بازنمایی می‌کند، در داشلی‌سرای نوقادا قرار دارد: مردی را ایستاده پشت سر یک بز یا گاو می‌بینیم که گویا یکی از دستانش را از پشت به سوی شاخ‌های این جانور دراز کرده است؛ گویا با چیزی شبیه چوب یا شلاق می‌خواهد آن را هدایت کند یا شاید وسیله‌ای مانند نی‌لیک چوپانان به لبانش نزدیک کرده است و می‌نوازد (تصویر ۴). این صحنه، دو نمونه همانند یا مشابه در قوبوستان و اروپا دارد. در اروپا، بسیار شبیه سنگ‌کنده‌های والکامونیکای ایتالیا است که کشاورزانی با گاو و خیش را نمایش می‌دهند که زمین را شخم می‌زنند (تصویر ۵). نظر به نمایش گاو، خیش و فلاحت، قدمت این سنگ‌نگاره‌های والکامونیکا را دوران نوسنگی اروپای جنوبی و هزاره‌های پنجم تا چهارم پیش از میلاد پیشنهاد کرده‌اند (Anati, 2009; Renfrew & Bahn, 2016, 182). در قوبوستان هم، سنگ‌نگاره شماره ۳۹ یک بزچران نی‌نواز را نشان می‌دهد؛ آدمکی که چیزی میله‌مانند نزدیک دهان دارد و پشت سر یک بز ایستاده است. گویا بزچرانی است که برای بز نی‌لیک می‌نوازد (Dжафарзада, 1999, Фиг. 39). بنابراین، صحنه‌ای که در سنگ‌نگاره داشلی‌سرای نوقادا مشاهده می‌شود، چه بازنمایی بز اهلی و بزچران باشد یا گاو اهلی و فلاحت، زندگی دیه‌نشینی آشنا با شبانی و کشاورزی را

### نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در مقدمه این پژوهش اشاره شد، روش نویسندگان برای گاه‌شناسی نسبی سنگ‌نگاره‌های هوراند شرقی مبتنی بر شناسایی نسبی گونه‌های جانوری وحشی و اهلی و بررسی پیشینه باستان‌شناختی گونه‌های اهلی است. صرف نظر از اینکه آثار سنگ‌نگاره‌های انسانی و جانوری هنوز از افق زارزیان شناسایی نشده است، حتی اگر سنگ‌نگاره‌های انسان و سگ گروه نوقادا صرفاً بر این اساس که سگ از پایان هزاره سیزدهم اهلی بوده است، به افق زارزیان نسبت داده شود، باز باید توجه کرد که شواهد باستان‌شناختی و فرهنگ مادی افق زارزیان از قراداغ هنوز شناسایی و گزارش نشده است. بنابراین، فرضیه قدمت پیشانوسنگی این آثار همچنان منتفی به نظر می‌آید. همچنین گونه‌های جانوری سنگ‌کنده‌های هوراند شرقی بر دو بازه زمانی متفاوت نوسنگی پایانی هزاره ششم پیش از میلاد و دوران تاریخی - شاید اسلامی - دلالت دارند. سنگ‌نگاره‌های سگی که همراه انسان است و انسانی که شاید با راندن گاو، زمین را شخم می‌زند یا شاید هم بزچرانی است که نی‌لیک می‌نوازد، قدمت نوسنگی پایانی را پیشنهاد می‌کنند. پذیرش این پیشنهاد با توجه به شواهد باستان‌شناختی استقرارهای نوسنگی هزاره ششم و پنجم پیش از میلاد قراداغ منطقی‌تر از انتساب این سنگ‌نگاره‌ها به روزگار پیشانوسنگی است. بار دیگر، شایان ذکر است که پیدایش و گسترش زندگی دیه‌نشینی مبتنی بر معیشت فلاحی و شیبانی و ترک معیشت صید و شکار، فرایندی آهسته بوده است. با این حال، نقش شتر بر این واقعیت دلالت دارد که شماری اندک از نگاره‌های مجموعه هوراند شرقی را چندین هزاره پس از پایان دوران پیش از تاریخ روی سنگ‌ها کنده‌اند. زیرا بازنمایی نقش شتر تنها برمبنای مهاجرت مردمان دامدار و کوچ‌نشین و به‌ویژه شاهسونان آذربایجان قابل تفسیر و تبیین است که دام‌های شتر دارند. صرف نظر از نظریه شامانیسم برای تفسیر سنگ‌نگاره‌های انسانی و جانوری قراداغ که پیش‌تر اشاره شد و در هوراند شرقی نشانه‌هایی برای تأیید دوباره آن دیده می‌شوند، کارکرد سنگ‌نگاره‌های هوراند شرقی که گاه‌شناسی نسبی آن‌ها دوره نوسنگی پایانی پیشنهاد می‌شود، برمبنای نظریه آیین و سنت جادوی شکار تفسیر و تبیین‌پذیر است. همان‌گونه که اشاره شد، در ذهنیت پیشامنتقی شماری از مردمان بدوی یا طبیعی، انجام مناسک جادوی شکار مقدمه ضروری عمل شکار است. یکی از روش‌های این مناسک، کشیدن یا کندن نقش همان جانوری است که باید شکار شود. در قشلاق‌دره‌سی، یک شمن و دو مرد را می‌بینیم که با دست‌هایی باز و گشوده یک کل را در میان گرفته‌اند و گویا مناسکی انجام می‌دهند یا آن جانور را می‌ترسانند. البته در پناهگاه صخره‌ای قوشاداش سونگون، بالاداغ لقان، گوتانو و زردره‌سی نیز مجموعه نگاره‌های بزسانان و آهوسانان را روی صخره‌هایی مشرف بر پرتگاه‌های کوهستانی ژرف و خطرناک می‌بینیم و بنابراین به نظر می‌رسد که شکارچیان قراداغ، پس از انجام مناسک جادوی شکار، با روش ترساندن و راندن گله‌های کل و غزال به این پرتگاه‌ها، آن‌ها را شکار می‌کردند.

نشان می‌دهد. البته پیشنهاد این ایده پشتوانه باستان‌شناختی دارد. زیرا شواهد باستان‌شناختی سکونت‌های دوره نوسنگی پایانی، افق‌های شوموتپه و حاجی‌فیروز، از بررسی‌های میدانی و کاوش‌های باستان‌شناختی قراداغ به دست آمده است (آجورلو، ۱۳۸۸؛ ۲۰۱۹؛ ۲۰۱۶). می‌دانیم که بز از هزاره نهم پیش از میلاد دوران نوسنگی تاکنون، یکی از دام‌های اهلی بوده است (Zeder, 2012). هرچند که در نظر نخست، هیچ دلیلی برای انتساب نقش بزچران نی‌نواز قوبوستان و هوراند شرقی به دوران نوسنگی نداریم و قدمت این نقش حتی می‌تواند به سده‌های اسلامی برسد، اما با بررسی و تحلیل این نقش در چهارچوب کلیت نقش بزسانان هر دو مجموعه، احتمال انتساب آن به دوران نوسنگی بیشتر است. یکی از ارکان این استدلال، برهنگی آشکار مردان در هر دو مجموعه قوبوستان و هوراند شرقی و همچنین آدمک‌هایی است که رفیع‌فر از آن‌ها تفسیری شامانی دارد. به صورت کلی، اکثریت صحنه‌های کنده شده روی سنگ‌ها و صخره‌های ناحیه هوراند شرقی بیشتر در ارتباط با شکار بزسانان و آهوسانان هستند تا کشاورزی و دامداری. البته این صحنه‌های مرتبط با شکار، حتماً و الزاماً به معنای یک اجتماع شکارچی کوچ‌نشین نیست. زیرا، برمبنای تحلیل یافته‌های باستان‌شناختی دهکده‌های نوسنگی ام‌الدباغیه و ابوهیریه، فرایند گذار معیشت شکار به فلاحی و دامداری، آهسته و تدریجی بوده است و دیه‌نشینان کشاورز همچنان از گوشت شکار جانورانی چون غزال و بز کوهی تغذیه می‌کردند (ماتیوز، ۱۴۰۰، ۹۷-۱۱۱؛ ۱۴۰۲، ۱۶۸-۱۷۵).

واپسین گروه از سنگ‌نگاره‌های هوراند شرقی که نویسندگان به آن نام نقوش گنگ داده‌اند، مجموعه‌ای از سنگ‌کنده‌هایی است که حالت و صورت شبه‌هندسی دارند. اما بیننده امروزی نمی‌تواند بفهمد که معنا و پیام آن‌ها چیست. این گروه در قشلاق‌دره‌سی نوقادا شناسایی شده است (جدول ۱، ردیف ۱۴). همچنین در ناحیه معدن قراداغ، رفیع‌فر سنگ‌نگاره‌های جدولی شناسایی و گزارش کرده است (رفیع‌فر، ۱۳۸۳ الف. تصویر ۲) که در هوراند شرقی و مجموعه قفقازی جنوبی تاکنون دیده نشده‌اند. هرچند نمونه‌های مشابه نقوش گنگ یا شبه‌هندسی هوراند شرقی در مجموعه‌های گمی‌قایی نخجوان و قوبوستان باکو دیده نمی‌شوند، اما در آنجا افزون بر نقش‌های انسانی و جانوری، دایره‌های تودرتو و پیچانی بر سنگ‌ها نقش بسته‌اند که آکادمی‌های باکو و نخجوان، در یک استدلال تمثیلی با همانندنگاری آن‌ها با نقش‌مایه‌های پیچان سفالینه‌های «کورا- ارسی»، قدمت سنگ‌نگاره‌های گمی‌قایا را هزاره چهارم پیش از میلاد پیشنهاد کرده‌اند (Dжафарзада, 1999, Фиг. 143; Bəxşəliyev, 2004, 185-231).

## سپاس‌گزاری

این پژوهش در چهارچوب پروژه باستان‌شناسی قرارداد پیشاتاریخ انجام شده است. نویسندگان از معاونت وقت میراث فرهنگی آذربایجان شرقی و ریاست وقت پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری برای پشتیبانی مادی و معنوی ایشان از طرح پژوهشی بررسی باستان‌شناختی و ثبت آثار تاریخی و فرهنگی شهرستان‌های هوراند و اهر سپاس‌گزار هستند.

## پی‌نوشت

۱. لوی‌برول واژه Mystic را به کار بسته است. اما نظر به اینکه واژه Mystic در زبان فارسی بیشتر به عرفان ترجمه می‌شود و واژه عرفان در فرهنگ ایرانی و اسلامی معنای ویژه خود را دارد، نویسندگان ناگزیر واژه توهم را پیشنهاد می‌کنند.

## فهرست منابع

- آجورلو، بهرام. (۱۳۸۸). گزارش کاوش باستان‌شناختی بونیوتپه - قیزقلعه‌سی شهرستان خداآفرین (گزارش منتشر نشده). پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، وزارت میراث فرهنگی و صنایع‌دستی و گردشگری، تهران و تبریز، ایران.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین. (۱۳۸۱ الف). سنگ‌نگاره‌های ارسباران (سونگون). نامه انسان‌شناسی، ۱(۱)، ۴۵-۷۵.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین. (۱۳۸۱ ب). پیدایش و تحول هنر (درآمدی بر انسان‌شناسی هنر). تهران: انتشارات برگ زیتون.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین. (۱۳۸۳ الف). رد پای شامانیسم در سنگ‌نگاره‌های ارسباران. دومین همایش ملی ایران‌شناسی. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین. (۱۳۸۳ ب). هنر صخره‌ای در شمال غرب ایران: سنگ‌نگاره‌های هوراند، لقلان. (ویرایش مسعود آذرنوش)، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب. ارومیه ۲۵-۲۷ خرداد ۱۳۸۳. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۱۱۱-۱۲۲.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین. (۱۳۸۴). سنگ‌نگاره‌های ارسباران. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- سلمان‌پور، رضا و ابطحی‌فروشان، سیده زهرا. (۱۳۹۱). گزارش نهایی بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان اهر (گزارش منتشر نشده). پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، وزارت میراث فرهنگی و صنایع‌دستی و گردشگری، تهران و تبریز، ایران.
- سلمان‌پور، رضا و ابطحی‌فروشان، سیده زهرا. (۱۳۹۲). گزارش نهایی بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان هوراند (گزارش منتشر نشده). پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، وزارت میراث فرهنگی و صنایع‌دستی و گردشگری، تهران و تبریز، ایران.
- کریمی، کیومرث. (۱۳۸۶). بررسی و معرفی سنگ‌نگاره‌های منطقه نواسر هوراند، ارسباران. (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد تاریخ هنر ایران باستان). گروه آموزشی تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شبستر، ایران.
- ماتپوز، راجر. (۱۴۰۰). باستان‌شناسی بین‌النهرین: نظریات و رهیافت‌ها (ترجمه بهرام آجورلو). ویراست دوم. تبریز: دانشگاه هنر اسلامی تبریز.
- ماتپوز، راجر. (۱۴۰۲). پیش از تاریخ دیرین بین‌النهرین: از دوره پارینه‌سنگی تا پایان دوره فرهنگی حلف (ترجمه بهرام آجورلو). ویراست دوم. تبریز: دانشگاه هنر اسلامی تبریز.
- Ajorloo, B. (2016). The Early Pottery Neolithic tradition of the Salmas plain in Azerbaijan, NW Iranian plateau. In K. Roustaie & M. Mashkour (Eds.). *The Neolithic of the Iranian Plateau: Recent Research*. Berlin: Oriente, pp. 68-149.
- Ajorloo, B. (2019). From the Lake Urmia to the River Valley of Araxes: The three horizons of the Late Neolithic in Azerbaijan, NW Iran. *International Conference on the Araxes River in Late Prehistory: Bridge or Border?*. Lyon, France.
- Ajorloo, B. (2023). The environmental limitations for the pastoral-nomad way of life in the Karadagh highland of Northwest Iran: Evidences form the Iron Age I-II and the modern time. In R. Bernbeck, G. Eberhardt & S. Pollock (Eds.). *Coming to Terms with the Future: Concepts of Resilience for the Study of Early Iranian Societies*. Leiden: Sidestone, pp. 151-168.
- Ajorloo, B. & Tirandaz-Lalehzari, A. (2020). An analytic introduction to the Pre-Urartian period in the southern Karadagh, the Northwest of Iranian plateau, the Case Study: The Rural District of Uch'hāchā. *Journal of Art and Civilization of the Orient*, 9(31), 17-32.
- Anati, E. (2009). The way of life recorded in the rock art of Valcamonica. *Adoranten*, 7, 13-35.
- Benedict, J. B. (1975). The Murray site: A late prehistoric game drive system in the Colorado Rocky Mountains. *Plains Anthropologist*, 20(69), 161-174.
- Benedict, J. B. (2005). Tundra game drives: An Arctic-Alpine comparison. *Arctic, Antarctic & Alpine Research*, 37(4), 425-434.
- Betts, A. & Helms, S. (1987). The desert «kites» of the Badiyat Esh-Sham and north Africa. *Paléorient*, 13(1), 41-67.
- Bəxşəliyev, V. (2004). *Naxçıvanın Qədim Tayfalarının Mənəvi Mədəmiyyəti*. Baku: Elm.
- Bəxşəliyev, V. (2007). *Azərbaycan Arxeologiyası*. Baku: Elm.

Bəxşəliyev, V. (2008). *Naxçıvanın Arxeoloji Abidələri*. Baku: Elm.

• Breuil, A. H. (1952). *Four Hundred Centuries of Cave Art* (M. E. Boyle, Trans.). Montignac, Dordogne: Centre d'Études et de Documentation Préhistoriques.

• Breuil, A. H. & Berger-Kirchner, L. (1961). Franco-Cantabrian rock art. In A. H. (Ed.). (A. E. Keep, Trans.). *The Art of the Stone Age*. New York: Crown Publishers, pp. 15-72.

• Campbell, C. (1986). Images of war: A problem in San rock art research. *World Archaeology*, 18(2), 255-268.

• Cooke, A. et al. (2014). Art, Palaeolithic. In C. Smith (Ed.). *Encyclopedia of Global Archaeology*. V. 1. New York: Springer, pp. 529-539.

• Dortier, J. F. (2012). *L'homme, cet étrange animal, Aux origines du langage, de la culture, de la pensée*. Paris: Sciences Humaines.

• Hartt, F. (1985). *A History of Painting, Sculpture and Architecture*. New Jersey: Prentice Hall.

• Kleiner, F. S. (2011). *Gardner's Art through the Ages: A Global History*. (13th ed.), Wadsworth: Cengage Learning.

• LaBelle, J. M. & Pelton, S. R. (2013). Communal hunting along the continental divide of northern Colorado: Results from the Olson game drive (5BL147), USA. *Quaternary International*, 297, 45-63.

• Lévi-Strauss, C. (1962). *Le totémisme aujourd'hui*. Paris : Presses Universitaires de France.

• Lévy-Bruhl, L. (1926). *How Natives Think* (L. A. Care, Trans.). London: Allen & Unwin.

Marro, C. & Bakhshaliyev, V. (2009). *The Archaeology of Nakhichevan: Ten Years of Discoveries*. Istanbul: Ege Yayinlari.

• Mauss, M. (2001). *A General Theory of Magic* (R. Brain, Trans.). London & New York: Routledge.

• McGranaghan, M. & Challis, S. (2016). Reconfiguring hunting magic: Southern Bushman (San) perspectives on taming and their implications for understanding of rock art. *Cambridge Archaeological Journal*, 26(4), 579-599.

• Mellaart, J. (1975). *The Neolithic of Near East*. London: Thames & Hudson.

• Özdoğan, M. (2007). Bazi genellemeler, öngörüler. In M. Özdoğan & N. Başgelen (Eds.). *Türkiyede Neolitik Dönem Yeni Kazılar Yeni Bulgular*. Istanbul: Arkeoloji ve Sanat Yayinlari. pp. 441-458.

• Raymond, A. (1982). Two historic Aboriginal game drive enclosure in the eastern Great Basin. *Journal of California & Great Basin Anthropology*, 4(2), 23-32.

• Renfrew, C. & Bahn, P. (2016). *Archaeology: Theories, Method and Practice*. (17<sup>th</sup> Ed.). London: Thames and Hudson.

• Rosenberg, M. (2012). Hallan Çemi. In M. Özdoğan, N. Başgelen & P. Kuniholm (Eds.). *The Neolithic in Turkey: New Excavations and New Research*. V. 1. Istanbul: Archaeology and Art Publications, pp. 61-78.

• Spencer, B. & Gillen, F. J. (2003). *Native Tribes of Central Australia*. Sydney: Sydney University Press.

• Thalmann, O. et al. (2018). Paleogenomic inferences of dog domestication. In C. Lindqvist & O. Rajora (Eds.), *Paleogenomics Population Genomics*. New York: Springer & Cham, pp. 273-306.

• Zeder, M. A. (2012). The domestication of animals. *Journal of Anthropological Research*, 68 (2), 161-190.

• Джафарзада, И. М. (1999). *Гобустан: Наскальные изображения*. Баку: YNE XXI.

#### COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to the journal of art & civilization of the orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله  
 آجورلو، بهرام؛ ابطحی فروشانی، سیده زهرا و سلمان پور، رضا. (۱۴۰۲). گاه‌شناسی نسبی و کارکرد سنگ‌نگاره‌های بخش هوراند شرقی قراداغ، شمال غربی فلات ایران. *مجله هنر و تمدن شرق*، ۱۱(۴۲)، ۳۰-۴۱.

DOI:10.22034/JACO.2023.393063.1308

URL:[https://www.jaco-sj.com/article\\_181759.html](https://www.jaco-sj.com/article_181759.html)

